

حسین مصباحیان

مدرنیته و دیگری آن

مواجهه‌ای انتقادی با تفسیر هابرماس
از مدرنیته به مثابه پروژه‌های ناتمام



مدرنیته و دیگری آن

مدرنیته و دیگری آن

مواجهه‌ای انتقادی با تفسیر هابرماس
از مدرنیته به مثابه پروژه‌ای ناتمام

حسین مصباحیان

(عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)



سرشناسه: مصباحیان، حسین، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدیدآور: مدرنیته و دیگری آن: مواجهه‌ای انتقادی با تفسیر هابرماس از مدرنیته به مثابه پروژه‌ای ناتمام / حسین مصباحیان.
مشخصات نشر: تهران: آگه، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۳۸۰ص:، ۱۴/۵×۲۱/۵س.م.
شابک: 978-964-329-402-1
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: واژه‌نامه.
یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۶۸] - ۳۶۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت: نمایه.
موضوع: هابرماس، یورگن، ۱۹۲۱ م. -- دیدگاه درباره تجدد
موضوع: Habermas, Jurgen -- Views on modernity
موضوع: هابرماس، یورگن، ۱۹۲۹ م. -- نقد و تفسیر
موضوع: Habermas, Jurgen-- Criticism and interpretation
موضوع: تجدد
موضوع: Modernity
موضوع: فراتجدد
موضوع: Postmodernism
رده بندی کنگره: HM۴۷۹
رده بندی دیویی: ۳۰۱/۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۲۰۸۵۷



حسین مصباحیان

مدرنیته و دیگری آن

مواجهه‌ای انتقادی با تفسیر هابرماس از مدرنیته به مثابه پروژه‌ای ناتمام

چاپ یکم: ۱۳۹۸؛ آماده‌سازی در دفتر نشر آگه

(ویراستار: محمد نبوی؛ صفحه‌آرایی: فرشته آذرباد)

چاپ و صحافی: فرهنگ بان

شمارگان: ۵۵۰ نسخه

همه‌ی حقوق چاپ و انتشار این اثر برای نشر آگه محفوظ است

نشر آگه

تهران، خیابان بزرگمهر، تقاطع فلسطین، شماره‌ی ۲۲

تلفن دفتر: ۶۶۴۶۳۱۵۵ و ۶۶۹۷۴۸۸۴

ایمیل: info@agahpub.com

ایستناگرام: @agahpub

فروش اینترنتی: agahpub.com

قیمت: ۶۲۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۷	نشانه‌های اختصاری
۹	درآمد
۲۱	۱ دیالکتیک روشن‌گری جدید؟
۱۰۵	۲ اینترسوپرکتیویته: راهی برای خروج از بن‌بست فلسفه‌های سوژه؟
۱۵۵	۳ عقلانیت ارتباطی در برابر عقلانیت ابزاری؟
۲۱۷	۴ همه‌شمولی مدرنیته‌ی غربی یا تنوع مدرنیته‌ها؟
۲۶۳	۵ دیدگاهی جانشین: پروژه‌ی تجدّد سنت در برابر پروژه‌ی ناتمام مدرنیته؟
۳۳۷	ملاحظات پایانی
۳۵۱	واژه‌نامه
۳۵۷	کتاب‌شناسی
۳۷۱	نمایه

نشانه‌های اختصاری

الف) آثار هابرماس

- AS *Autonomy and Solidarity: Interviews with Juergen Habermas.* Ed. P. Dews. London: Verso, 1992.
- CE *Communication and the Evolution of Society.* Beacon Press, 1979.
- FN *Between Facts and Norms.* Cambridge: Polity Press, 1996.
- IO *The Inclusion of the Other: Studies in Political Theory.* Ed. Ciaran Cronin and Pablo De Greiff. Cambridge, Mass.: MIT Press, 1998.
- JA *Justification and Application.* Cambridge, Mass: MIT Press, 1993.
- KH *Knowledge and Human Interests.* Beacon Press, 1971.
- LC *Legitimation Crisis.* London: Heinemann, 1976.
- MC *Moral Consciousness and Communicative Action.* Cambridge: Polity Press, 1990.
- PC *The Postnational Constellation: Political Essays.* Ed. Max Pensky. Cambridge, Mass.: MIT Press, 2001.
- PF *The Past as Future.* Ed. Max Pensky. Cambridge: Polity Press, 1994.
- PM *The Philosophical Discourse of Modernity.* Cambridge Mass: MIT Press, 1987.
- PT *Postmetaphysical Thinking.* Cambridge, Mass.: MIT Press, 1992.

- RR *Rationality and Religion: Essays on Reason, God, and Modernity*. Ed. by Eduardo Mendieta., Cambridge: Polity, 2002.
- TC1 *Theory of Communicative Action*, vol.1. Beacon Press, 1984.
- TC2 *Theory of Communicative Action*, vol.2. Beacon Press, 1987.
- TP *Theory and Practice*. transl. John Viertel ,Boston, MA: Beacon Press, 1974.

ب) آثار دیگران

- CS Calhoun, Craig, *Critical Social Theory*, Cambridge, Mass.: Blackwell, 1995.
- CT Kellner, Douglas, *Critical Theory, Marxism and Modernity*, Cambridge, U.K: Polity Press, 1989.
- DE Adorno, Theodor and Max Horkheimer, *Dialectic of Enlightenment*. London: Verso, 1997.
- DH McCumbers, John, *philosophy and Freedom: Derrida, Rorty, Habermas. Foucault* , Indiana University Press. Bloomington, IN. 2000.
- HT Roderick, Rick, *Habermas and the Foundations of Critical Theory*, Basingstoke: Macmillan, 1986.
- LR Cooke, Maeve. *Language and Reason*. Cambridge, Mass.: MIT Press, 1997.
- MS Giddens, Anthony. *Modernity and Self-Identity. Self and Society in the Late Modern Age*. Cambridge: Polity Press, 1991.
- RH Rasmussen, David, *Reading Habermas*, Cambridge, Mass.: Blackwell, 1990.
- SE Horkheimer, Max. *Critical Theory: Selected Essays*. trans., by MJ. O'Connell, New York: Herder and Herder, 2002.
- TH McCarthy, Thomas, *The Critical Theory of Jurgen Habermas*. Cambridge, U.K.: Polity Press, 1984.
- TS Wellmer. Albrecht, *Critical Theory of Society*. Translated by John.Cumming, Herder and Herder. 1971.

درآمد

فلسفه‌ی یورگن هابرماس، «مهم‌ترین نماینده‌ی نظریه‌ی اجتماعی-انتقادی، پس از آدورنو و مارکوزه»^۱ و «سردمدار بی‌چون‌وچرای نسل دوم نظریه‌پردازان انتقادی»^۲، در سال‌های اخیر وسیعاً مورد مطالعه قرار گرفته است.^۳ فقط در فاصله‌ی سال‌های بین

1. Misgeld, Dieter. "Review of Communication and the Evolution of Society, by Jurgen Habermas. Translated by Thomas McCarthy", *Contemporary Sociology*, Vol. 10, No. 4. 1981: 585-586; p. 585.
2. Van den Berg, Axel. "Critical Theory: Is There Still Hope?", *American Journal of Sociology*, Volume 86 Number 3. 1980: 449-478; p. 453.

۳. برای مثال نگاه کنید به:

Rasmussen, David and Swindal, James. Eds., *Jurgen Habermas*. Sage Publications Ltd. 2003 Four Volume Set as follows: Volume One: *The Foundations of Habermas's Project* (Habermas as a Critical Theorist \ Habermas. Hermeneutics and Critical Theory \ The Modernity/Postmodernity Debate), Volume Two: *Law and Politics* (Law and Democratic Theory \ The Public Sphere \ Culture and Society), Volume Three: *Ethics* (Discourse Ethics \ Rethinking Discourse Ethics \ Autonomy and Authenticity), Volume Four: *Communicative Rationality, Formal Pragmatics Speech Act Theory and Truth* (Communicative Rationality \ Formal Pragmatics and Speech Act Theory \ Nature, History and the Logic of Development \ Truth); Payrow Shabani, Omid. *Democracy, Power and Legitimacy: The Critical Theory of Jurgen Habermas*. University of Toronto Press. 2003; Hahn, Lewis Edwin., Ed. *Perspectives on Habermas*. Chicago and La Salle: Open Court, 2000.

هم‌چنین برای دسترسی به فهرست نسبتاً کاملی از آثار فرعی درباره‌ی هابرماس (تا مقطع سال ۱۹۹۰)، نگاه کنید به بخش کتاب‌شناسی کتاب زیر:

Görtzen. René "Jurgen Habermas: A Bibliography" in *RH*; pp. 114-140.

۲۰۱۶ تا ۲۰۱۹ بیش از بیست کتاب و صد مقاله درباره‌ی وجوه مختلف اندیشه‌ی او نوشته شده است.^۱ آن چه اما ضرورت مواجهه‌ای دیگر را موجه می‌سازد، این است که چهار حوزه‌ی مهم این فلسفه، چه به نحو مستقل و چه به‌ویژه در رابطه با تبعات آن برای «دیگری» غیر غربی، و در این جا ما ایرانیان، کم‌تر مورد ارزیابی دقیق انتقادی قرار گرفته‌اند. این حوزه‌ها عبارت‌اند از: مسئله‌ی دیالکتیک روشن‌گری، میراث هگلی سوپرتکیویته به‌مثابه بنیاد فلسفی مدرنیته، میراث وبری «عقلانیت غربی»،^۲ و در نهایت ادعای «همه‌شمولی مدرنیته‌ی غربی»^۳ از طریق آزادسازی توانش‌های^۴ ایده‌ی «پروژه‌ی ناتمام مدرنیته». این اثر بدین ترتیب، چهار حوزه‌ی پرسش‌برانگیز مذکور را طی چهار فصل مورد مطالعه قرار خواهد داد و در فصل پنجم تلاش خواهد کرد تا از طریق شناسایی معضلات فلسفه‌ی هابرماس در حوزه‌های مشخص فوق، و تردیدافکندن بر ادعای او مبنی بر همه‌شمولی مدرنیته‌ی غربی «از طریق فهم غربی ما از جهان»^۵، گامی در جهت نقد و بررسی آرای وی بردارد و به تقویت بصیرت‌های جانشین - بصیرت‌هایی که دیگری غیر غربی را در کانون بنیادی‌ترین توجهات خود قرار می‌دهند - یاری رساند.

برای سامان‌دهی چنین هدفی، کتاب در دو سطح پیش رفته است و هر سطح آن مخاطب خاصی را مد نظر داشته است. سطح اول بحث، که در چهار فصل نخست صورت‌بندی شده است، تا حدی تخصصی است و مخاطبان آن کسانی هستند که اولاً

۱. برای آگاهی از این آثار نگاه کنید به فهرستی که تامس گرگرسن (Thomas Gregersen) تهیه کرده و در وب سایت هابرماس قرار داده است. از میان این آثار، کتب و مقالات زیر با مسئله‌ی پژوهشی این کتاب رابطه‌ی مستقیم دارند:

Dafydd Huw Rees. *The Postsecular Political Philosophy Of Jürgen Habermas*. University of Wales Press, 2018; Craig Browne. *Habermas And Giddens On Praxis And Modernity*. Anthem Press, 2017; Matt Sheedy, "Habermas, Islam, And Theorizing The Other", *Critical Research On Religion*, Vol. 6 No. 3 (2018); pp. 331-350; Maeve Cooke "The Limits of Learning: Habermas' Social Theory and Religion", *European Journal Of Philosophy*, Vol. 24 No. 3 (2016); pp. 694-711.

2. occidental rationality
3. universality of modernity
4. potentials
5. *TC 1*; p. 17.

با مسائل اصلی فلسفه‌ی قرن بیستم آشنایی دارند و ثانیاً دل‌مشغولی‌های پژوهشی‌شان متافلسفه به‌طور عام، نظریه‌ی انتقادی مکتب فرانکفورت^۱ به‌طور خاص، و فلسفه‌ی مدرنیته‌ی هابرماس به‌طور مشخص است. سطح دوم بحث اما، که موضوع فصل آخر کتاب است، از دغدغه‌های تخصصی و آکادمیک محض فراتر رفته است و با وفاداری کامل به این حکم هورکهایمر که «نظریه‌ی انتقادی هرگز منحصرأ در پی افزایش معرفت نیست، بلکه هدف آن رهایی انسان از اسارت است»^۲، تلاش کرده است تا برپایه‌ی آنچه پیشاپیش فراهم آورده است، «دیگری» غیرغربی را در برابر ادعای هابرماس مبنی بر همه‌شمول‌بودن مدرنیته‌ی غربی قرار دهد و از ضرورت توجه به شرایط امکان «به رسمیت شناخته‌شدن» راستین سخن بگوید. بحثی که در اساس با آنچه هابرماس در رابطه با دیگری غیرغربی صورت‌بندی می‌کند، تفاوت دارد. مخاطبان این سطح بحث طبیعتاً کسانی هستند که دغدغه‌ی اندیشیدن و فلسفه‌ورزی پیرامون مسائل مبتلابه ما را دارند؛ مسائلی که گرچه به یک معنا با مسائل جهانی پیوند دارند، ولی با نحوه‌ی ارتباطی که هابرماس بین این و آن برقرار می‌سازد، عمیقاً متفاوت است.

سطح اول بحث، در حقیقت، مقدمه‌ی شاید واجب سطح دوم آن است و اگر می‌شد از آن روی گرداند، اصولاً اجازه‌ی ورود به این اثر را پیدا نمی‌کرد. به عبارت دیگر، دغدغه‌ی این اثر این‌دگریری ذهنی که فلان فیلسوف در باب فلان موضوع چه می‌گوید نیست، بلکه این است که آنچه می‌گوید چه «ربطی» به گوهر دست‌نیافتنی «حقیقت» از یک‌سو و «من» — من تعین‌یافته در تاریخ و محیطی مشخص — از سوی دیگر دارد. به این موضوع بار دیگر و این بار به تفصیل بازخواهم گشت و نشان خواهم داد که سطح اول بحث، مادام که مقدمه‌ای برای سطح دوم آن نباشد، متضمن هیچ نکته‌ای نیست.

پاره‌ی نخست کتاب، از این‌رو، عهده‌دار به سرانجام رساندن این وظیفه است که نشان دهد هابرماس طی چه مراحل و در پی ظهور چه تحولاتی در جهان واقعیت به

۱. اصطلاح «مکتب فرانکفورت» خود مسئله‌ساز به نظر می‌رسد. هابرماس این اصطلاح را واجد القای وحدتی بین نظرگاه‌های شماری از متفکران می‌داند، وحدتی که «تا حد زیادی ساختگی» است. نگاه کنید به: AS; pp. 221-223.

این نتیجه رسید که میراث روشن‌گری غربی را، با علم به تناقضات آن، میراثی همه‌شمول بدانند، و چگونگی آن را صورت‌بندی فلسفی کرد. در این قسمت بحث بر سر این نکته است که جهت‌گیری هابرماس به‌سوی فراهم‌آوردن شالوده‌ای هنجارین برای سنت نظریه‌ی انتقادی و میراث روشن‌گری را می‌توان حداقل به دو مرحله تقسیم کرد. نخستین مرحله را - با پیروی از نظر ریک رادریک^۱ - می‌توان دوره‌ای دانست که از آغاز فعالیت فلسفی او تا مقطع انتشار کتاب دانش و علایق بشری امتداد می‌یابد، کتابی که در آن، هم بر نظریه‌ی اجتماعی - انتقادی مارکسیستی و هم بر سنت خاص نظریه‌ی انتقادی مکتب فرانکفورت تأکید گذاشته می‌شود. دومین مرحله‌ی طرح هابرماس برای بازسازی نظریه‌ی انتقادی، با انتشار کتاب نظریه‌ی کنش ارتباطی و گفتار فلسفی مدرنیته آغاز می‌شود و با انتشار کتاب میان واقعیت‌ها و هنجارها به پایان می‌رسد. در این مرحله، مرحله‌ی دوم، هابرماس توجه و تمرکز خود را بیش‌تر بر نظریه‌ی انتقادی متقدم اولین نسل^۲ از نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت معطوف می‌کند. منظور از «نظریه‌ی انتقادی متقدم»^۳ نظریه‌هایی است که توسط ماکس

۱. رادریک البته از چهار مرحله‌ی متمایز در شکل‌گیری و بسط نظریه‌ی عقل ارتباطی هابرماس سخن می‌گوید. نگاه کنید به: HT, pp. 73-74.

به روشی مشابه با رادریک، کینس پینز طرح بازسازی نظریه‌ی انتقادی توسط هابرماس را شامل سه مرحله می‌داند. در مرحله‌ی اول، هابرماس از طریق بازگشتی روش‌شناسانه و سنجش‌گرانه به فلسفه‌ی کانت، به نقد نتایج نظریه‌پردازان متقدم مکتب فرانکفورت می‌پردازد؛ فرآیندی که نتایج خود را در کتاب دانش و علایق بشری نشان می‌دهد. در مرحله‌ی دوم، «چرخش زبان‌شناختی» است که اهمیت می‌یابد، چرخشی که خود را در کتاب نظریه‌ی کنش ارتباطی نمایان می‌سازد. در مرحله‌ی سوم، آن‌چه که برای هابرماس حائز اهمیت است، مفهومی از لیبرالیسم سیاسی است که به‌نحوی مستقیم با مفهوم کانتی عدالت پیوند می‌یابد. نگاه کنید به: Kenneth Baynes. "The Transcendental Turn" in *The Cambridge Companion to Critical Theory*. Ed. Fred Rush. Cambridge University Press, 2004.

۲. تعیین دقیق اعضای مکتب فرانکفورت پیش از انتقال آن، اول به ژنو و پس از آن به ایالات متحد آمریکا، مشکل است. کلهون چهره‌های کلیدی و تأثیرگذار نسل اول مکتب فرانکفورت را این‌گونه فهرست می‌کند: «ماکس هورکهایمر، تئودور آدورنو، هربرت مارکوزه، فریدریش پولاک، فرانتس نومان، لئو لوونتال، اریش فروم و با تسامح زیاد، والتر بنیامین». نگاه کنید به: CS, p. 13.

۳. گرچه شاید بتوان از به کار گرفتن اصطلاح مکتب فرانکفورت صرف‌نظر کرد، ولی نمی‌توان انکار کرد که یک نظریه‌ی انتقادی فراگیر و کلی وجود دارد که طیف وسیعی از متفکران این حوزه، از هورکهایمر تا هابرماس، زیر چتر آن قرار می‌گیرند. برپا دارنده‌ی این چتر را شاید بتوان

هورکهایمر، تئودور آدرنو و هربرت مارکوزه در مؤسسه‌ی مطالعات اجتماعی در فرانکفورت آلمان اواخر دهه‌ی دوم قرن بیستم تا سال‌های پایانی دهه‌ی چهارم این قرن (۱۹۳۹) بسط داده شد. نظریه‌ی انتقادی متقدم اصولاً در آلمان و در طول دوره‌ای شروع به بالیدن کرد که ویژگی آن ظهور و رشد جنبش‌های پیچیده و خارق‌العاده‌ی عقلی بود. اگر بنا باشد که فقط به سال ۱۹۳۰ به مثابه مثالی از مرجع و مبدأ این تحولات ارجاع داده شود، می‌توان اهم جنبش‌های فکری قرن بیستم را در آن سال دید: پدیدارشناسی هرمنوتیکی هایدگر؛ تجربه‌گرایی منطقی حلقه‌ی وین و ویتگنشتاین متقدم؛ مسیرهای گوناگون نوکانتیسم؛ و مارکسیسم انسان‌گرای لوکاچ. در زمینه‌ی نظریه سیاسی و اجتماعی، روان‌شناسی، تاریخ‌نگاری و علم اقتصاد نیز به‌سختی بتوان از گستردگی و گوناگونی کم‌تری (در قیاس با جنبش‌های فلسفی) سخن گفت.^۱

منظور از «نظریه‌ی انتقادی متأخر» اما نظریه‌ی مورد توافق اولین اعضای تشکیل‌دهنده‌ی مکتب فرانکفورت در سال‌های پس از ۱۹۳۹ است، سال‌هایی که هم شامل دوران تبعید آنان در ایالات متحد آمریکا در طول جنگ جهانی دوم می‌شود و هم شامل بازگشت‌شان به فرانکفورت در دهه‌ی ۱۹۵۰. شاخص‌ترین اثری که در این

هورکهایمر و این تعریف او از نظریه‌ی انتقادی دانست که: یک نظریه‌ی انتقادی تنها در صورتی حقیقی و راستین است که بر سه ستون تبیینی (explanatory)، عملی یا کاربردی (practical) و هنجارین (normative) استوار شده باشد. بدین معنا که نظریه‌ی انتقادی حقیقی نخست باید واقعیت را ریشه‌یابی و علت‌یابی کند و توضیح دهد که مشکل واقعیت اجتماعی موجود چیست؟ سپس باید نشان دهد که کارگزاران یا عاملان تغییر وضع موجود چه کسانی هستند و در گام بعدی باید هنجارهای روشنی هم برای نقد وضع موجود و هم برای اهدافی که دست‌یافتنی باشند، فراهم سازد. هر نظریه‌ی انتقادی راستینی از این‌رو، هم‌چنان‌که هورکهایمر بعدها در مقام مدیر مؤسسه‌ی تحقیقات اجتماعی فرانکفورت نوشت: «انسان‌ها را سازندگان شکل تاریخی حیات خویش می‌داند».

Horkheimer, Max. *Between Philosophy and Social Science: Selected Early Writings*, translated by Frederick Hunter, Matthew S. Kramer, and John Torpey. Cambridge: MIT. 1995; p. 21.

1. Rush, Fred. "Conceptual foundations of early Critical Theory", *The Cambridge Companion to Critical Theory*. Ed. Fred Rush. Cambridge University Press, 2004. Cambridge Collections Online. Cambridge University Press. 20 November 2006. <http://cco.cambridge.org/extract?id=cco10521816602_CCOL0521816602A00>. 3. accede 6 September 2007.

دوره پدید می‌آید، دیالکتیک روشن‌گری هورکهایمر و آدورنو است: اثری که علاوه بر اهمیت آن برای نظریه‌ی انتقادی متأخر مکتب فرانکفورت، یکی از شاخص‌ترین آثار حوزه‌ی اندیشه در قرن بیستم نیز به شمار می‌آید. آنان این اثر را در دوران نازی، طی دوره‌ی تبعید اجباری به آمریکا و از سرگیری فعالیت‌های مؤسسه در آن کشور نوشتند. گرچه در این اثر پای‌بندی به بسیاری از دیدگاه‌های مارکسی هم‌چنان موج می‌زند، ولی تأکید نظریه‌ی انتقادی در این کتاب بر امر دیگری نهاده شده است: نقد کلیت تمدن غربی:

درواقع دیالکتیک روشن‌گری از اودیسنوس به‌عنوان مدل‌واره‌ای برای تحلیل آگاهی بورژوازی استفاده می‌کند. تحلیل عقل اکنون به مرحله‌ی بعدی کشانده می‌شود. عقلانیت تمدن غربی به صورت آمیزه‌ای از سلطه و عقلانیتی فن‌آورانه ظاهر می‌شود. عقلانیتی که کل طبیعت درونی و بیرونی را تحت سیطره‌ی سوژه‌ی انسانی قرار می‌دهد. در فرآیند (رشد قدرت سوژه) اما، خود سوژه فرو بلعیده می‌شود و هیچ نیروی اجتماعی‌ای هم‌سان طبقه‌ی کارگر قابل شناسایی نیست که سوژه را قادر گرداند تا خود را رهایی بخشد.^۱

بدین ترتیب، اگر بتوان هم نظریه‌ی انتقادی نسل اول فرانکفورت و هم کل تلاش هابرماس برای نوبازسازی آن نظریه را به دو مرحله‌ی متقدم و متأخر تقسیم کرد، باید گفت که کتاب پیش‌رو به‌طور عمده بر «نظریه‌ی انتقادی متأخر» و دومین مرحله‌ی پروژه‌ی هابرماس تمرکز کرده است. اما همان‌طور که خواهیم دید، مرحله‌ی دوم طرح هابرماس برای بازسازی نظریه‌ی انتقادی، خود به دو دوره‌ی متمایز تقسیم می‌شود. در دوره‌ی اول، که با انتشار کتاب نظریه‌ی کنش ارتباطی تکمیل می‌شود، هابرماس علاوه بر صورت‌بندی نظریه‌ی خود، به نظریه‌ی نقد عقل ابزاری که توسط هورکهایمر و آدورنودر دیالکتیک روشن‌گری ارائه شده بود، نیز پاسخ می‌دهد. ولی در دوره‌ی دوم و در مقالات گردآوری‌شده در گفتار فلسفی مدرنیته، هابرماس به بحث درباره‌ی نقدهای به تعبیر خود او «نومحافظه‌کارانه» و پساساختارگرایانه از عقل می‌پردازد. با در نظر داشتن چنین تقسیم‌بندی‌ای از نظریه‌ی انتقادی نسل اول و نیز پروژه‌ی

1. Shapiro, Jeremy J. "The Critical Theory of Frankfurt", in: *Times Literary Supplement*, No. 3, Oct. 4, 1974; p. 787.

هابرماس، بحثی که در این اثر بسط یافته، این است که هابرماس نتوانسته از ماهیت متناقض روشن‌گری، که توسط هورکهایمر و آدورنوبه قوی‌ترین شکل ممکن توضیح داده شده بود، تناقض‌زدایی کند، و چون چنین است از ارائه‌ی طرحی ایجابی و جانشین عاجز مانده است. به عبارت دیگر، همان‌گونه که رزمسین بحث می‌کند، از آن‌جا که پروژه‌ی ناتمام مدرنیته متکی بر ادعاهای هنجارین^۱ نظریه‌ی انتقادی بازسازی شده و یا وابسته به آن ادعاها است، آن پروژه و توانش رهایی‌بخشی آن، در صورت ابطال ادعاهای علم بازسازنده می‌تواند باطل شود.^۲ اگر چنین باشد، آن‌چه ضرورت می‌یابد به‌کارگیری مفهوم وسیع‌تری از مدرنیته است، مفهومی که مدرنیته‌ی غربی را فرآورده‌ای از فرآیند مدرنیزاسیون (تجدد) سنت فرهنگی غرب و منحصرأ یکی از اشکال ممکن مدرنیته ببیند. در حقیقت، «پروژه‌ی تجدّد سنت» تمام نظریه‌ای است که این اثر در پی صورت‌بندی آن است و امیدوار است بتواند آن را به‌مثابه بدیلی مطمئن برای نظریه‌ی «پروژه‌ی ناتمام مدرنیته» هابرماس مطرح سازد. در مقام توضیح کوتاه و اولیه چنین بدیلی باید گفت که سه معنا از مدرنیزاسیون قابل تصور است: نخست و مهم‌تر از همه نوسازی یا تجدّد سنت یا همان فرآیندی که در آن، سنت سرزمینی مورد نوبازسازی قرار می‌گیرد. اگر این معنای مدرنیزاسیون مورد نظر قرار گیرد، حاصل و فرآورده‌ای که این فرآیند، در متن غربی آن بار آورده است، مدرنیته‌ی غربی خوانده می‌شود. معنای دوم مدرنیزاسیون تعمیم دست‌آوردهای همین فرآورده و یا ابعادی از آن به سرزمین‌های غیرغربی است. سومین معنای مدرنیزاسیون این است که خود مدرنیته نیز مشمول قوانین خود شود. در این معنا، مدرنیته «سنت نو» خوانده می‌شود و از ضرورت نوسازی مداوم آن سخن گفته می‌شود. آن‌چه هابرماس از آن به‌مثابه میراث همه‌شمول بشریت دفاع می‌کند و از ضرورت تعمیم آن به همه‌ی جهان سخن می‌گوید، مدرنیته‌ی غربی است، مدرنیته‌ای که محصول مدرنیزاسیون سنت غربی است. آن‌چه اما این نوشته از آن سخن می‌گوید معنای اول مدرنیزاسیون یا ضرورت مدرنیزاسیون هر سنتی و در این‌جا سنت ایرانی و به تبع آن شکل‌گیری مدرنیته‌هاست.

1. normative

2. RH; p. 110.

به عبارت دیگر، آن‌چه در مقابل ادعای هابرماس مبنی بر همه‌شمولی مدرنیته بر اساس «فهم غربی از جهان» قرار خواهد گرفت، مفهومی از «تنوع مدرنیته‌ها»^۱ خواهد بود که قادر باشد آن‌چه را که هابرماس از طریق «پروژه‌ی ناتمام مدرنیته‌ی» به حاشیه رانده است، به متن جهان بازگرداند. از این‌رو، در مخالفت با بحث هابرماس مبنی بر همه‌شمول بودن دست‌آوردهای مدرنیته‌ی غربی، نشان داده خواهد شد که نه تنها سنن مختلف و به تبع آن مدرنیته‌های متفاوتی وجود دارند، بلکه وضعیت تاریخی و محیط‌های اجتماعی گوناگون، ظهور یا امکان ظهور تنوعی از مدرنیته‌ها در بخش‌های مختلف جهان را اجتناب‌ناپذیر کرده است. اگر این واقعیت پذیرفته شود که مدرنیته‌ی غربی حتی از وحدت‌بخشیدن به جامعه‌ای واحد ناتوان است، «کلیت‌بخشی» و همه‌شمولی مدرنیته، آن‌گونه که هابرماس در پی آن است، با مشکلات جدی مواجه خواهد شد. بنابراین، می‌توان این ایده را پیش نهاد که یک نظریه‌ی رهایی‌بخش — نظریه‌ای از آن دست که هابرماس نیز در صدد بازسازی و بسط آن است — باید نقش فهم و به رسمیت‌شناختن فرهنگ‌های مختلف را مقدم بر نقش کنش ارتباطی قرار دهد. تنها از این طریق است که چنین نظریه‌ی مفروضی خواهد توانست نقشی در مجادلات و کشمکش‌های فرهنگی و میان‌فرهنگی ایفا نماید.

برای پی‌گیری بحثی که خطوط کلی آن توضیح داده شد، چهار فصل اول این کتاب پنج‌فصلی سعی کرده است تا نشان دهد که تلاش هابرماس برای پاسخ‌دادن به انتقادات متفکران نسل اول مکتب فرانکفورت، به‌ویژه هورکهایمر و آدورنو، مبنی بر این که عقلانیت عصر روشن‌گری ماهیتی متناقض (رهایی/اسلطفه) دارد نافرجام مانده است، و چون چنین است، دفاع هابرماس از همه‌شمولی مدرنیته‌ی غربی ناموفق و در بسیاری سطوح مبهم باقی مانده است. فصل پایانی کتاب، فصل پنجم، اما این پرسش‌ها را مورد بررسی قرار داده است که آیا هر فرهنگی می‌تواند از طریق نوبازسازی و تجدّد سنت خود، محصولی بارآورد قابل قیاس با آن‌چه غرب از طریق تجدّد سنت خود بار آورده است؟ یا همه‌ی فرهنگ‌ها و سنن باید به تعطیلات تاریخ روند و کاری اگر نمی‌کنند، خللی هم لااقل در فرآیند همه‌شمول‌شدن مدرنیته‌ی غربی ایجاد نکنند؟ تبعات و پی‌آمدهای هریک از دوره مفروض فوق کدام‌اند؟ در پاسخ به این

1. plurality of modernities

پرسش‌های کلیدی، فصل پایانی کتاب ضمن نقد «پروژه‌ی ناتمام مدرنیته» هابرماس و معرفی «پروژه‌ی تجدّد سنت» و به تبع آن «تنوع مدرنیته‌ها»، ادعای آشکارا اروپامحور هابرماس درباره‌ی همه‌شمولی مدرنیته‌ی غربی را به پرسش می‌کشد. در این فصل خواهیم دید که حتی اگر بتوان از تلاش برای همه‌شمولی از پایین سخن گفت، یقیناً نمی‌توان آن را برپایه‌ی تفسیر خاصی از جهان، ریشه‌یافته در عقلانیت غربی سامان داد. کتاب ضمن بحث علیه امکان تکمیل پروژه‌ی مدرنیته‌ی غربی برای همه‌ی جهان، استدلال کرده است که تنوعات فرهنگی و تاریخی نشان می‌دهند که راه‌های مختلفی برای نقد سنت به‌مثابه فرآیند و ظهور مدرنیته به‌مثابه فرآورده وجود دارد. از این‌رو نمی‌توان از مدرنیته به‌شکل مفرد آن سخن گفت، بلکه باید از «مدرنیته‌ها» با فرم‌ها و طبیعت‌های گوناگون سخن گفت. از این‌رو، اگر قرار باشد نظریه‌ی هابرماس، آن‌چنان‌که او علاقه‌مند است، هم‌چنان «نظریه‌ای رهایی‌بخش» خوانده شود، ضرورت دارد که متواضع شود و منحصرأً نقش فهم و درک فرهنگ‌های مختلف را برای خود قائل باشد تا از آن طریق بتواند سهمی در مبادله‌ی فرهنگ‌ها و نیز سامان‌دهی منازعات فرهنگی در جوامع مختلف از جمله در جوامع غیر غربی داشته باشد.

در ملاحظات پایانی، برای پیش‌نهادن بنیانی برای مطالعات بعدی، بنیانی که در مقابل پروژه‌ی ناتمام مدرنیته‌ی هابرماس قرار گیرد، علاوه بر «پروژه‌ی تجدّد سنت» و «تنوع مدرنیته‌ها»، دو مفهوم «مدرنیته‌ی دوم»^۱ و «پساپست مدرنیته»^۲ نیز، که هر یک به طریقی ناقد ادعای همه‌شمولی خام دوران آغازین مدرنیته هستند و می‌توانند در جهت تقویت دیدگاه‌های جانشین به کار گرفته شوند، معرفی خواهند شد. در آنجا خواهیم دید که مدرنیته‌ی دوم نوعی رنسانس یا احیای دگرباره‌ی مدرنیته‌ی اول از طریق تأکید بر این مطلب است که ما نمی‌توانیم همه‌ی خطرات احتمالی ناشی از مدرنیته‌ی اول را کنترل کنیم. هابرماس خود در کتاب منظومه‌ی پساملی، اصطلاح «مدرنیته‌ی دوم» را به کار می‌برد و به اولریش یک ارجاع می‌دهد. او ولی تأکید دارد که مدرنیته‌ی دوم، گرچه می‌تواند گسستی از مدرنیته‌ی اول به حساب آید، ولی هم‌چنان به‌لحاظ مفهومی به آن وابسته است: «ما به اندیشه‌ای نیازمندیم که بتواند این مدرنیته‌ی دوم را،

1. second modernity

2. post-postmodernity

که ما بی‌رحمانه به آن پرتاب شده‌ایم، بفهمد و به آن پاسخ دهد».^۱ این مفهوم مدرنیته‌ی دوم باید از مفهوم پست‌مدرنیته — («پست‌مدرنیته‌ی زودگذری که خیلی زود توسط مدرنیته‌ای که مرده فرض شده بود، مغلوب شده است»)^۲، و هابرماس با تأکید آن را رد می‌کند — متمایز شود. به روشی مشابه، خواهیم دید که پساپست‌مدرنیته را نیز باید هم از مدرنیته و هم از پست‌مدرنیته در بسیاری حوزه‌ها متفاوت دانست. اگر آغاز پست‌مدرنیسم را هم چنان‌که پژوهش‌گران گفته‌اند پانزدهم ژوئیه ۱۹۷۲، روزی که مجموعه‌ای از آپارتمان‌های مسکونی و مدرن شهر سنت لویس آمریکا با دینامیت منهدم شد، بگیریم، پایان پست‌مدرن را از نظر تری ایگلتون می‌توانیم انهدام برج‌های دو قلو در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و پیرو آن اعلان جنگ علیه ترور بگیریم.^۳ اگر واقعه‌ی اول را چارلز جنکز در کتاب معروف خود زبان معماری پست‌مدرن^۴، مرگ معماری مدرن اعلام کردد و گفت که الگوی معماری از این پس نباید و نمی‌تواند تنها در ذهن معمار شکل بگیرد بلکه باید ناظر بر علایق و سلیق ساکنانی که قرار است در آن سکنا گزینند نیز باشد، واقعه‌ی دوم را پژوهش‌گران بحران نسبی‌گرایی دانستند و ضرورت نوبازسازی ارزش‌های همه‌شمول را، به‌روشی کاملاً متفاوت با تک‌الگویی فلسفی و استعاره‌ی آن در معماری (این که الگوی ساخت فقط در ذهن معمار شکل می‌گیرد)، در دستور کار قرار دادند. اگر دوره‌ی مدرن دوره‌ی فراروایت‌ها و روزگار پست‌مدرن عصر فروپاشی روایت‌های بزرگ بود، دوره‌ی پساپست‌مدرن را باید بازگشتی کاملاً متفاوت به فراروایت‌ها دانست. نه فراروایت‌های عقل و آزادی و پیشرفت که فراروایتی به نام ارتباط. به عبارت دیگر، اگر دوره‌ی مدرن را تک‌مرکز بدانیم و روزگار پست‌مدرن را دارای تعدد مراکز، روزگار پساپست‌مدرن را می‌توان ایجاد شبکه‌ای از مراکز دانست، شبکه‌ای که نه مانند دوره‌ی مدرن دارای یک مرکز است و نه همچون روزگار پست‌مدرن دارای مراکز متعدد از هم جدا افتاده، بلکه دارای مراکزی است که در یک

-
1. Giesen, Klaus-Gerd. "The Post National Constellation: Habermas and the Second Modernity", *Res Publica* Volume 10, Number 1 / March, 2004 1-13; p. 10.
 2. *Ibid.*; p. 11.
 3. Eagleton, Terry. *After Theory*. London: Penguin. 2003; p. 319.
 4. Jencks, Charles A. *The Language of Postmodern Architecture*. New York: Rizzoli. 1984.

شبکه با هم در ارتباط قرار گرفته‌اند. در بخش ملاحظات پایانی خواهیم دید که هم آموزه‌های تنوع مدرنیته‌ها، هم آموزه‌های مدرنیته‌ی دوم، و هم آموزه‌های پست‌مدرن و پس‌پست‌مدرن را می‌توان در جهت آن‌چه که در این اثر پروژه‌ی تجدد سنت خوانده شده است به کار گرفت، پروژه‌ی‌ای که می‌توان آن را همخوان و هماهنگ با مشارکت در فرایند همه‌شمولی از پایین تلقی کرد.

این اثر بدون یآوری‌هایی که از آن برخوردار بودم، نمی‌توانست به صورت فعلی فعلیت یابد: دوستان و همکارانی که این اثر را پس از آماده‌سازی اولیه خواندند و پیشنهادهایی راهگشا برای تدقیق و تعمیق مباحث ارائه دادند؛ اصلاحات اساسی‌ای که آقای محمد نبوی، مؤلف، مترجم و ویراستار فاضل نشر آگه، از نظر ساختاری، علمی و ویرایشی در آن به عمل آوردند؛ نظارت و مراقبتی که مدیر محترم نشر آگه، سرکار خانم لیلا حسین‌خانی، در مراحل مختلف آماده‌سازی این اثر اعمال کردند؛ و کتاب‌شناسی و ارجاعاتی که با دقت و حوصله‌ی سرکار خانم میترا خدازاده سامان یافت.

مدرنیته و دیگری آن در دفاع از دیدگاهی نوشته شده که معتقد است سنت را اصولاً نمی‌توان در مقابل مدرنیته نهاد، چراکه مدرنیته‌ی غربی خود سنتی است نو که از تجدّد سنت کهن سر برآورده است، فرآیندی که در بسیاری از فرهنگ‌های غیرغربی یا اصولاً آغاز نشده است و یا به سرانجام خود نرسیده است. از این رو، کتاب می‌کوشد تا «پروژه‌ی تجدّد سنت» و به تبع آن «تنوع مدرنیته‌ها» را در برابر «پروژه‌ی ناتمام مدرنیته»ی هابرماس و به تبع آن ادعای او مبنی بر همه‌شمولی مدرنیته‌ی تک‌صدا قرار دهد و نشان دهد که امروزه، در وضعیت پس‌پس‌مدرن، همه‌شمولی دچار تردیدی جدی شده است و این تردید فلسفی نه تنها سوپراکتیویته به‌مثابه ستون فلسفی مدرنیته را در بر می‌گیرد، بلکه حتی شامل انسانی‌ترین نتایج آن هم شده است. از این رو، ضرورت دارد که «دیگری» مدرنیته غربی خود را از حاشیه به متن بکشاند و در جهت به رسمیت شناختن خویش، پروژه‌ی تجدّد سنت خود را با رویکردی نوین از سر گیرد.

